



A Critique of Sayyid Ali Khan Madani's View on the Concept of Istighfar in Imam Sajjad's (A.S.) Supplications in Al-Sahifa al-Sajjadiyya

Javad Baradaran Kashani ^{1,*}, and Mohammad Reza Javaheri ²

^{*1} Ph.D. student in Qur'anic and Hadith Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

² Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Article Info	ABSTRACT
DOI: 10.22084/dua.2026.31037.1167 Article history: Received: 2025 June 3 Received in revised: 2025 Dec 8 Accepted: 2026 May 17 Keywords: Istighfar (Seeking Forgiveness); Infallibility ('Ismah); Reduction in Attentiveness to God; Imam Sajjad (A.S.); Al-Sahifa al-Sajjadiyya; Sayyid Ali Khan Madani. * Corresponding author. Email: jkashany72@gmail.com Publisher: Bu-Ali Sina University.	One of the frequently recurring themes in Al-Sahifa al-Sajjadiyya is Imam Sajjad's (A.S.) plea for pardon and forgiveness from the Lord. The central challenge is reconciling the Imam's infallibility with his seeking forgiveness. In this regard, researchers have offered various opinions. Among them, Sayyid Ali Khan Madani has proposed eight possibilities for the Imam's seeking forgiveness. This article, employing a descriptive-analytical method, critiques and examines these possibilities. In the author's view, two of the eight possibilities are acceptable with further elaboration and completion. The first possibility: Imam Sajjad (A.S.) attributed the sins of his community (Ummah) to himself—a attribution considered valid from a literary perspective and, in this article, is also deemed correct from a mystical perspective. The second possibility: Imam Sajjad (A.S.) sought forgiveness from God for a reduction in attentiveness to God in daily life; this possibility is also accepted and explained in a manner worthy of the station of Imamate





بررسی و نقد دیدگاه سیدعلی خان مدنی در مورد مفهوم استغفار امام سجاد (علیه السلام) در دعاهاى صحیفه سجادیه

جواد برادران کاشانی^{۱*}، محمد رضا جواهری^۲

۱*. دانشجوی دکتری گروه مدرسی معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. jkashany72@gmail.com

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
شناسه DOI : 10.22084/dua.2026.31037.1167 سابقه مقاله : تاریخ دریافت : ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ تاریخ بازنگری : ۱۷ آذر ۱۴۰۴ تاریخ پذیرش : ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵ کلیدواژگان : استغفار، عصمت، کاهش توجه به خدا، امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، سیدعلی خان مدنی ناشر : دانشگاه بوعلی سینا	یکی از فرازهای پرتکرار صحیفه سجادیه، طلب عفو و مغفرت امام سجاد علیه السلام از پروردگار است. چالش پیش رو نحوه جمع بین عصمت امام علیه السلام و طلب بخشش از جانب اوست که در این زمینه محققان نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند در این میان، سیدعلی خان مدنی هشت احتمال برای طلب بخشش امام سجاد ارائه کرده که در این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته شده است. به نظر نویسندگان دو احتمال از بین هشت احتمال با بسط و تکمیل قابل پذیرش است؛ احتمال اول، امام سجاد علیه السلام گناه امت را به خود نسبت می‌داده است؛ چنانچه از منظر ادبی چنین نسبتی صحیح است. در این نوشتار چنین نسبتی از منظر عرفانی هم صحیح دانسته شده است. احتمال دوم، امام سجاد علیه السلام به خاطر کاهش توجه به خدا در زندگی روزمره از خداوند طلب بخشش می‌کرده است؛ این احتمال هم با توضیحی که شایسته مقام امامت باشد، مورد پذیرش و تبیین قرار گرفته است.



۱. مقدمه

یکی از مفاهیم پرکاربرد در دعاها، تأثوره مفهوم استغفار و توبه است. هر انسانی در مصاف با نفس اماره و شیطان بیش و کم به زمین خورده و دچار لغزش شده است، از این رو خدای متعال برای جبران این لغزش دری از رحمت خود به روی ما گشوده و نام او را توبه گذاشته و به وسیله استغفار، مسیر برگشت و اصلاح را برای ما باز گذاشته است. در این میان، عده‌ای هستند که به عنایت الهی به درجه عصمت رسیده و در حصن حصین الهی راه پیدا کرده و لذا از دستبرد نفس اماره و شیطان خارج شده‌اند و بر این اساس نباید به توبه و استغفاری نیازمند باشند؛ اما باز می‌بینیم که آنان هم در دعاها و مناجات‌هایشان به توبه و استغفار مشغول می‌شوند و چه بسا از یک انسان معمولی به عجز و لابه بیشتری بپردازند و طلب عفو را به اصرار بیشتری از خدای متعال بخواهند.

چالش اصلی در این موقعیت این است که معصومین علیهم‌السلام، اگر دارای مقام عصمت هستند، چرا این گونه رفتار می‌کنند؟

در پاسخ به این سؤال مقالاتی نگارش شده است، از جمله:

۱. مقاله تحلیل انتقادی دیدگاه مرحوم اربلی در علت استغفار معصومین علیهم‌السلام (سید موسوی، سیدحسین ۱۳۹۶، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه کلام، شماره ۶، صص ۶۹-۷۴).
 ۲. فلسفه استغفار معصومین (أمانی، جواد و گل‌گلی، معصومه ۱۴۰۰، فصل‌نامه کلام حکمت، شماره ۸، صص ۸۷-۶۹).
 ۳. تعارض عصمت ائمه معصومین با استغفار متعدد ایشان (رجبی، حجت‌الله ۱۳۹۳، مطالعات رهبری، شماره ۲۵، صص ۶۲-۵۶).
 ۴. عصمت و استغفار: تعاند، تلائم یا تلازم؟ (شاکرین، حمیدرضا ۱۳۹۰، معرفت کلامی، شماره ۲، صص ۲۶-۵).
 ۵. بررسی متنی و سندی روایات توبه و استغفار امامان معصوم علیه‌السلام (عبداللهی عابد، صمد؛ بیات، جمشید ۱۳۹۲، سراج منیر، شماره ۱۳، صص ۱۵۳-۱۷۴).
 ۶. بررسی مفهوم استغفار در صحیفه سجادیه (حسینی شاهرودی، مرتضی و شریعتی فهیمه ۱۳۹۰، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، دوره ۳ شماره ۸۶، صص ۶۲-۴۵).
- نوآوری این مقاله نسبت به مقاله‌های مذکور، مرکز بر آرای شارح صحیفه سجادیه، سیدعلی خان مدنی و نقد و بررسی این دیدگاه از منظر قرآن و حدیث می‌باشد. در صورتی که هیچ تحقیقی به نظریات ایشان پرداخته است، فقط مقاله ششم با رویکرد عرفانی و فلسفی با محوریت آراء آیت الله جوادی آملی به‌طور خصوصی به صحیفه سجادیه پرداخته است، اما از شرح سیدعلی خان مدنی هیچ بهره‌ای نبرده و از آیات و روایات کمی برای حل مشکل استفاده کرده است، اما در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به نظریات سیدعلی خان مدنی پرداخته و از روایاتی برای تبیین معنای حقیقی استغفار استفاده شده است که در سایر تحقیقات به چشم نمی‌خورد.

۲. سیدعلی خان مدنی

سیدصدرالدین علی بن احمد بن محمد معصوم حسینی دشتکی مدنی شیرازی ۱۰۵۲ - ۱۱۱۸ق یا ۱۱۲۰ق، مشهور به سیدعلی خان کبیر و ابن معصوم، از عالمان، ادیبان و محدثان بزرگ شیعه در قرن یازده و دوازده هجری است. سیدعلی خان در ۱۵ جمادی الاولی سال ۱۰۵۲ق در مدینه منوره متولد شد پدر او، خود از ادیبان و اندیشمندان عصر بود. مادرش نیز از فرزندان حاج شیخ محمد بن احمد منوفی، از عالمان بزرگ عهد خویش بوده است. تا سال ۱۰۶۶ق دروس مقدماتی ادبیات عرب و



بعضی از ابواب فقه و ریاضی را از پدر بزرگوارش فرا گرفت. بعد از وفات پدر به شیراز رفت و در آنجا به تدریس و تالیف پرداخت. ایشان در سال ۱۱۲۰ ه. ق در شیراز از دنیا رفت و در حرم حضرت احمد بن موسی - معروف به شاه چراغ - دفن گردید. (مدنی، ۱۳۸۸: ۲۲/۱) کتاب‌های متعددی از ایشان به جای مانده است (مدنی، ۱۳۸۸: ۱۲/۱) از جمله:

۱. الطَّارُ الْأَوَّلُ وَ الْكُنَازُ لِمَا عَلَيْهِ مِنَ لُغَةِ الْعَرَبِ الْمُعْوَل، کتابی در لغت عرب است که در مقدمه آن برتری‌هایی نسبت به سایر لغت‌نامه‌های معروف و مشهور دارد (مدنی، ۱۳۸۴: ۵/۱).

۲. أَنْوَارُ الرَّبِيعِ فِي أَنْوَاعِ الْبَدِيع، کتابی در علم بدیع است که خلاصه تألیفات گذشته در علم بدیع است در این کتاب، مؤلف بین نظرات خود و سایر بزرگان در علم بدیع جمع کرده و شواهد زیادی را نمونه آورده است (مدنی، ۱۳۸۸: ۲۲/۱).

۳. نِظَامُ الْفَرَائِدِ فِي شَرْحِ قَوَاعِد، کتابی در علم فقه به درخواست پسر خود نوشته است (مدنی، ۱۲۹۲: ۳).

۴. تَحْمِيسُ قَصِيدَةِ الْبَرْدَةِ، کتاب شعری است در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم.

۵. الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ فِي طَبَقَاتِ الْإِمَامِيَّةِ مِنَ الشَّيْعَةِ، ترجمه‌ای است از علما امامیه در طبقات مختلف و صحابه و بعضی از شعرا بزرگ.

۶. الْحَدَائِقُ النَّدِيَّةُ فِي شَرْحِ الصَّمَدِيَّةِ: کتاب صمدیه شیخ بهایی سالیان سال است جزء متون درسی حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود و شرح ایشان یکی از دقیق‌ترین و مفصل‌ترین شروح بر کتاب صمدیه است.

۷. الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَيْثُ الصَّيِّبُ فِي الْأَدْعِيَةِ الْمَأْتُورَةِ عَنِ النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام، کتابی است از دعا‌های معصومین در زمینه‌های مختلف با موضوعات متنوع که با کوشش ایشان گردآوری شده است و بعضی از ادعیه مذکور در این کتاب نمونه‌ای در سایر کتاب‌ها ندارد.

۸. رِیَاضُ السَّالِكِينَ فِي شَرْحِ صَحِيفَةِ سَيِّدِ السَّاجِدِينَ یکی از مشهورترین و مفصل‌ترین شروح صحیفه سجادیه که حاوی شرح ادبی تمامی صحیفه و در هفت جلد به چاپ رسیده است. این شرح آکنده از مباحث مختلف ادبی، قرآنی، فقهی، کلامی و تاریخی است؛ به گونه‌ای که این کتاب را به دایرة المعارفی از معارف ارزشمند اسلامی تبدیل کرده است. مؤلف در مقدمه، ضمن معرفی کتاب صحیفه سجادیه و ارزش و مقام آن، از شرح شیخ بهایی به نام حَدَائِقُ الصَّالِحِينَ یاد کرده است (مدنی، ۱۴۳۵: ۴۵/۱). سیدعلی خان مدنی به خاطر شاگردی از محضر شیخ بهایی دنباله‌روی او حساب می‌شود؛ لذا می‌توان ریاض السالکین سیدعلی خان مدنی را در تکمیل و بسط حدائق الصالحین شیخ بهایی دانست (افندی، ۱۴۳۱: ۳۶۶/۳).

شرح صحیفه شیخ بهایی، شامل شرح چندین دعا از ادعیه صحیفه سجادیه می‌شده است، اما به مرور از بین رفته و از بین آن‌ها فقط شرح دعای امام سجاد هنگام نگاه کردن به هلال ماه به دست سیدعلی خان رسیده است؛ برای همین نامیدن شرح یک دعا به حدائق الصالحین را مجاز شمرده است (مدنی، ۱۴۳۵: ۴۵/۱). غافل از آن‌که شرح شیخ بهایی فراتر از یک دعا بوده، اما به تدریج از بین رفته است (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۱۰/۳). در هر صورت، شرح سیدعلی خان مدنی شمولیت دارد و کل ادعیه را شرح داده است. سیدعلی خان در ابتدا کتاب خود را ریاض الصالحین نامیده بود، اما بعد به نام ریاض السالکین تغییر داد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۱۱).

۱.۲. معنا و گستره عصمت در نگاه سیدعلی خان مدنی

سیدعلی خان مدنی در تعریف عصمت می‌گوید: «العصمة لُغَةً اسْمٌ مِنْ عَصَمَهُ اللَّهُ إِذَا حَفِظَهُ وَ وَقَاهُ» (مدنی، ۱۴۳۵:

۳۸/۵). عصمت از نظر لغت اسمی است از عَصَمَهُ الله؛ زمانی که خدا او را حفاظت و نگاه‌داری کند.

بر این اساس، معصوم کسی خواهد بود که خداوند حفاظت او را از خطا و گناه بر عهده گرفته باشد.



در جای دیگری از کتاب خود گفته است:

«إِعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامِيَّةَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ اتَّفَقُوا عَلَى عِصْمَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ أَطَبُّوا عَلَى أَنَّهُ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ مِنَ الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ، صَغِيرَةً كَانَتْ أَوْ كَبِيرَةً، لَا قَبْلَ الْبُيُوتَةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ لَا بَعْدَهُمَا» (همان: ۴۷۱/۲)؛ امامیه رضوان خدا بر آن‌ها اجماع دارند بر عصمت همه انبیا و ائمه علیهم السلام و اتفاق نظر دارند بر این که هیچ کدام از ائمه و انبیا جایز نیست گناهی را - چه کوچک یا بزرگ و چه قبل از امامت و نبوت یا بعد از امامت و نبوت - مرتکب شوند. ایشان در جلد ششم از کتاب خود به آیه تطهیر پرداخته و معنای رجس در آیه را به معنای گناه تفسیر نموده و با آوردن روایات شیعه و سنی اثبات کرده که مصداق این آیه فقط پنج تن آل عبا است و شامل غیر ایشان و زنان پیامبر نمی‌شود (همان: ۳۷۵/۶).

از جمع این قرائن متوجه می‌شویم که سیدعلی خان مدنی مثل سایر شیعیان به عصمت اهل بیت علیهم السلام معتقد بوده است و نظر خاص و منحصر به فردی در این زمینه نداشته است.

۳. استغفار در کلام امام سجاد علیه السلام

عبارات موجود در صحیفه سجادیه که به نظر می‌رسد با مسئله عصمت معارض باشند، در چند دسته تقسیم و برای هر دسته نمونه‌ای ارائه می‌شود:

۳.۱. عباراتی که بیانگر نفوذ شیطان و نفس اماره است.

در عبارات متعددی امام سجاد علیه السلام از نفوذ و استیلاء شیطان به خود گفته است و از خداوند طلب رهایی از او را درخواست کرده است.

۱/۱ اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا جَبَلِي، وَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَيَّ مِنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ، وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُدْنِيِّينَ؛ خدایا من به درگاه تو حاجتی دارم که توانم به آن نمی‌رسد و در برابر آن بیچاره شده‌ام و نفس من چنین وانمود می‌کند که حاجتم را پیش کسی ببرم که او خود حاجت‌هایش را نزد تو می‌آورد و در خواسته‌هایش از تو بی‌نیاز نیست و آنچه نفس وانمود می‌کند لغزشی است از لغزش‌های خطاکاران و گناهی است از معصیت‌های گناه کاران (غروی و ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۷۰، دعای ۱۳).

۲/۱ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ سَمِتَ بِنَا إِذْ سَابَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تُشْمِئْهُ بِنَا بَعْدَ تَرَكَّنَا إِثَاءَ لَكَ، وَ رَغَبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ؛ خدایا! به‌خاطر آنکه در راه معصیت تو از شیطان پیروی کردیم، او ما را سرزنش کرد. پس بر محمد و آل او درود بفرست، و پس از آنکه به‌خاطر تو شیطان را ترک کردیم و از او روی برگردانیدیم و به درگاه تو روی آوردیم، سرزنش و شماتت او را از ما دور کن. (همان: ۶۲، دعای ۱۰).

۳/۱ أَوْ أَعْذِنِي وَ دُرِّيْتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ و مرا و فرزندانم را از شیطان رانده شده پناه ده (همان: ۱۱۴، دعای ۲۳).

۴/۱ إِنْ اسْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ؛ اگر دشمنت شیطان بر ما مستولی شد، ما را از چنگ او برهان (همان: ۱۹۰، دعای ۴۴).

این گونه عبارات قطعاً با مقام مخلصین که شیطان از اغوای ایشان محروم است، سازگاری ندارد، چون شیطان را به اهل بیت علیهم السلام راهی نیست.

در قرآن کریم از زبان شیطان آمده است: (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ) (۸۲-۸۳) شیطان گفت: خدایا به عزت قسم می‌خورم که تمامی انسان‌ها را گمراه کنم مگر بندگان مخلص را. در این آیه به اقرار خود شیطان،



مخلصین از اغواء شیطان و فریب آن ایمن هستند و واضح است که اهل بیت از مصادیق اتمّ مخلصین می باشند.

۳.۲. عباراتی که بیانگر ارتکاب گناه است

در صحیفه سجاده عبارات متعددی با مضمون مخالفت با خدا، معصیت خدا، گناه و الفاظی مترادف با این معانی به کار رفته است.

۱/۱ فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مَثُونَ زَجَرِهِ فَلَمْ يَتَذَرْنَا بِعُقُوبَتِهِ؛ با آنکه ما بندگان از امر او سر پیچی کردیم و بر مرکب نافرمانی سوار شدیم، اما او بر عقوبت ما مبادرت نکرد (غروی و ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۲، دعای ۱).

۲/۱ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ عَطَيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي؛ چه فراوان گناه را پنهان کردی و مشهورم نساختی (همان: ۸۰، دعای ۱۶).

۳/۱ لَا لِذُنُوبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ؛ برای گناه من، غیر از تو بخشنده ای نیست (همان: ۶۸، دعای ۱۲).

۴/۱ اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ؛ گناهان پنهان و نهان ما را مورد آمرزش قرار ده (همان: ۲۰۲، دعای ۴۵).

۵/۱ أَرْزَلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ. از اصرار بر آنچه نمی پسندی باز دار (همان: ۵۸، دعای ۸).

۶/۱ يَحْجُبْنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ؛ امری که به آن فرمان دادی و من در انجام آن درنگ کردم و نهی ای که از آن جلوگیری کردی و من به سوی آن شتافتم، مرا (از سؤال به درگاهت) باز می دارد (همان: ۶۴، دعای ۱۲).

۷/۱ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ؛ من گناه کارتر از آنکه معصیت تو کرده و او را آمرزیده ای نیستم (همان: ۶۶، دعای ۱۲).

۸/۱ أَنَا الَّذِي أَوْفَرْتُ الْخَطَايَا ظَهَرُهُ، وَ أَنَا الَّذِي أَقْتَتِ الدُّنُوبُ عُمْرُهُ؛ منم آنکه خطاها بر پشتش بس سنگینی کرده است و منم آن که عمرش در گناه فانی شده است (همان: ۷۸، دعای ۱۶).

امام سجاد علیه السلام در این فقرات از عباراتی استفاده کرده است که نشانی از خطا و گناه دارد؛ درحالی که می دانیم ترک واجب و ارتکاب حرام با شأن اهل بیت عصمت علیهم السلام ناسازگار است چون آن ها مطیع پروردگار هستند و با هیچ امر و نهی از جانب خدا مخالفت نمی کنند. «المُطِيعُونَ لِلَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۱۱/۲).

حسین بن سعید کوفی اهوازی - از یاران امام رضا علیه السلام - در کتاب خود می گوید: بین علمای شیعه هیچ اختلافی نیست که اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۷۳).

۳.۳. عباراتی که بیانگر توبه و طلب بازگشت به سوی خدا است

در بعضی از دعاها، امام سجاد علیه السلام طلب توبه و بازگشت به درگاه خدا می کند.

۱/۱ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صَيِّرْنَا إِلَى مَحَبُّوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ما را به سوی توبه که محبوب تو است، سوق ده (غروی و ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۵۸، دعای ۹).

۲/۱ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُخْصِي عَلَيْنَا كِتَابَهُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُؤَقِّفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ؛ پایان آنچه نویسندگان اعمال ما، برمی شمارند، توبه مقبول قرار ده تا پس از آن بر گناهی که مرتکب شده ایم و بر معصیتی که انجام داده ایم، باز نداری (همان: ۶۲، دعای ۱۱).

۳/۱ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ؛ به وسیله توبه پاکم کن (همان: ۸۴، دعای ۱۶).

۴/۱ اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ؛ الهی جز با حفظ تو قدرت وفای به توبه خود ندارم (همان: ۱۴۲، دعای ۳۱).



۵/۱. تَبَّ عَلَيَّ تَوْبَةٌ نَصُوحًا لَا تَبْقَى مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذُرُ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِّيَةً؛ به‌سوی من عنایت کن تا من نیز بسوی تو توبه کنم، توبه‌ای حقیقی که در پرتو آن، هیچ گناه کوچک و بزرگ و هیچ خطای آشکار و پنهانی را باقی نگذاری (همان: ۲۳۰، دعای ۴۷).

توبه و طلب بازگشت در صورتی معنا پیدا می‌کند که گناه و خروج از طاعتی از امام سجاد علیه السلام صادر شده باشد و این مسئله با عصمت ایشان در ظاهر ناسازگار است، مگر توبه معانی دیگری هم داشته باشد.

۳.۴. عباراتی که بیانگر پنهان شدن خطاها از نگاه مردم توسط خدا است

در عباراتی امام سجاد علیه السلام از خداوند طلب پنهان ماندن خطاها و لغزش‌ها می‌کنند:
 ۱/۱ يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِيَةٍ سَرَّيْتُهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَقْصَحْنِي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتُهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي؛ ای خدای من، شکر و سپاس برای تو است که چه‌بسیار عیبم را پوشاندی و رسوایم نکردی، و چه فراوان گناهم را پنهان کردی و مشهورم نساختی (همان: ۸۰، دعای ۱۶).

۲/۱ اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَرَّيْتَنِي بِعَقُولِكَ، وَ تَعَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ، فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ؛ بارخدایا! تو که در حضور همانندهایم در دار دنیا با عفو تو مرا پوشاندی و فضیلت را شامل حال من گردانیدی، پس در آخرت نیز مرا از رسوایی‌های قیامت حفظ فرما (همان: ۱۵۰، دعای ۳۲).

۳/۱ فَكَلَّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِيَةُ فَلَمْ تَشْهَرْ، وَ اِذْ تَكَبَّ الْفَاحِشَةُ فَلَمْ تَقْصَحْ، وَ تَسَرَّ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَذَلَّلْ عَلَيَّ؛ هر يك از ما به گناه و خطا نزدیک شده، اما تو او را شهره عام و خاص نکرده‌ای، و مرتکب کار ناپسند شده، اما تو او را مفتضح ننموده‌ای و گناهان را همچون پوشش خود قرار داده اما تو بر گناهان او کسی را راهنمایی نکرده‌ای (همان: ۱۵۶، دعای ۳۴).

این عبارات هم با شأن و رتبه امام معصومین علیهم السلام ناسازگار است، چون اهل بیت باور عترتین امت هستند؛ چگونه نباشند؟ درحالی که امام صادق علیه السلام به عیسی بن عبدالله فرمود: «يَا عِيسَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، لَيْسَ مِنَّا وَ لَا كِرَامَةٌ مَن كَانَ فِي مِصْرٍ - فِيهِ مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ - وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنِّي» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۹۹/۳)؛ ای عیسی بن عبدالله کسی که در شهری با جمعیت هزار نفر یا بیشتر زندگی کند و کسی باور عترت را از او در آن شهر باشد، از ما اهل بیت نیست و ارزش و منزلتی ندارد.

۳.۵. عباراتی که بیانگر استحقاق عذاب الهی هستند

در فقرات مختلف صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام خود را مستحق عذاب الهی می‌داند، در صورتی که دوزخ جایگاه مجرمان و گناهکاران است نه معصومان از هر خطا و اشتباهی.

۱/۱ أَعْتَقَ رِقَابَتَا مِنْ نَقِمَتِكَ؛ ما را از دوزخ انتقام خویش رهایی بخش (غروی و ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۴۴، دعای ۵).
 ۲/۱ اللَّهُمَّ إِنْ تَشَاءُ تَغْفُ عَنَّا فَبِغْضِكَ، وَ إِنْ تَشَاءُ تُعَذِّبُنَا فَبِعَذْلِكَ؛ خداوندا به‌خاطر فضل و احسانت اگر بخواهی ما را می‌بخشی، و به‌خاطر عدالت و دادگریت اگر بخواهی ما را عذاب می‌کنی (همان: ۶۰، دعای ۱۰).
 ۳/۱ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ؛ اگر مرا عذاب کنی، به‌حق شایسته آنم (همان: ۲۴۸، دعای ۵۰).
 همان‌طور که توضیح این عبارات خواهد آمد، امام سجاد علیه السلام خود را در عبودیت قاصر می‌بیند و همین باعث می‌شود خود را مستحق عذاب بداند، نه آنکه به‌خاطر صدور خطا و گناهی چنین استحقاقی را در خود ببیند.

۴. نظر سیدعلی خان مدنی

ایشان در چندجای کتاب خود توجیهاتی را برای حل این تعارض مطرح می‌کند که جمع آن‌ها به هشت احتمال می‌رسد.



توجیه اول: «يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَسَوَّلْتُ لِي نَفْسِي» مِنْ بَابِ تَعْبِيرِهِمْ بِالْفِعْلِ عَنْ مُشَارَفَتِهِ، أَيْ: شَارَفْتُ أَنْ تَسَوَّلَ لِي لَا أَنْ التَّسَوَّلَ وَقَعَ، فَهُوَ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: (وَلْيُخَشِ الْدِّينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ)، أَيْ: لَوْ شَارَفُوا أَنْ يَتَرَكَوا، لَيَصِحَّ وَقُوعُ خَافُوا جَزَاءً، لِإِنْتِفَاءِ الْخَوْفِ بَعْدَ الْمَوْتِ» (مدنی، ۱۴۳۵: ۲۴/۳)؛ ممکن است کلام امام (سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي) - که در قسمت اول ذکر شد - تعبیری مجازی باشد از باب تعبیر به وقوع فعلی در هنگام نزدیک شدن به آن، به معنای (نزدیک بود نفسم مرا بفرید)، نه آنکه واقعاً چنین فریبی رخ داده باشد. مثل آیه شریفه (وَلْيُخَشِ الْدِّينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) (نساء: ۹)؛ باید نسبت به حق یتیمان بترسند کسانی که اگر بمیرند، خانواده‌ای از خود به جای می‌گذارند که نسبت به آن‌ها در واهمه هستند، پس تقوای الهی در پیش گیرند و حرف صحیح و استوار گویند.

چون واضح است که اگر شخص مرده باشد، دیگر ترسی برای بازماندگان ندارد؛ پس معنای آیه در شرف مرگ قرار گرفتن می‌باشد. آنچه مسلم است نزدیک فریفته شدن با مقام عصمت منافاتی ندارد.

توجیه دوم: «لَوْ وَقَعَ مِنْهُ رَفْعُ الْحَاجَةِ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْوَجْهِ الْمَذْكُورِ، لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ مِنْهُمَا مُنَافِئاً لِلْعَصْمَةِ، بَلْ يَكُونُ كَقَوْلِ يُوسُفَ الصِّدِّيقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا: (ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ)» (مدنی، ۱۴۳۵: ۲۴/۳)؛ اگر عرض نیاز به غیر خدا به شکلی که گفته شد، برای امام سجاد علیه السلام رخ داده باشد، باز هم منافاتی با مقام عصمت ندارد، بلکه مانند کلام حضرت یوسف علیه السلام خواهد شد (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ) (یوسف: ۴۲)؛ و به یکی از آن دو نفر که گمان می‌کرد، نجات پیداکننده است، گفت: پیش اربابت مرا یاد کن.

حضرت یوسف وقتی احتمال داد که یکی از زندانی‌های آزادشده سبب نجات اوست، به او درخواست خود را گفت و این ابراز نیاز اگر با مقام عصمت ناسازگاری داشت، نباید از حضرت یوسف هم سر می‌زد. پس اینجا هم امام سجاد علیه السلام احتمال زیاد داده است که غیر خدا واسطه و سببی برای رفع حاجت است و برای همین حاجتش را به غیر خدا عرضه کرده است.

۵. نقد

اگرچه همه انبیاء معصوم هستند، اما در بین آنها اختلاف درجه وجود دارد و آنچه مسلم است پیامبر اسلام و اوصیاء ایشان درجاتی بسیار بالاتر از پیامبران پیشین دارند؛ همان‌طور که در روایت «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» (مفید، ۱۴۱۳: ۱)؛ علما به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۲ و جزائری، ۱۴۲۷: ۲/۴۶۵). همچنین، القابی که برای اهل بیت علیهم السلام در زیارات ایشان شمرده شده است. مثل «سَلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ وَاِثْرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۸)، نشان برتری ایشان بر تمامی انبیاء می‌باشد پس صدور فعلی از پیامبری - هرچند منافات با عصمت او نباشد - نشان جواز صدور آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و اهل بیت ایشان نمی‌باشد؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت علیهم السلام از تمامی پیامبران برتر هستند. «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرِّقِينَ» (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۲۵۴)؛ خوبی‌های نیکان، گناهان مقربین است.

حتی بین خود اهل بیت علیهم السلام هم مراتبی بر اساس دامنه ظهور و بروز در عالم کثرت و استفاده از مقام شفاعت است، همان‌طور که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا برای تسلی دادن به قلب حضرت زینب فرمود: «أَيُّ خَيْرٍ مَنِّي وَأُمِّي خَيْرٌ مَنِّي وَأَخِي خَيْرٌ مَنِّي» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۹۴) پدرم از من بهتر بود و مادرم از من بهتر بود و برادرم از من بهتر بود، اما باز هم از



دنیا رفتند. این روایت به خوبی نشان افضلیت امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام نسبت به امام حسین علیه السلام است؛ لذا بر فرض قبول این ادعا که ممکن است از انبیا ترک اولی یا حتی مباحی سر بزنند، نسبت دادن چنین رخدادی به اهل بیت علیهم السلام به خاطر افضلیت آن‌ها نسبت به سایر پیامبران، صحیح نیست؛ برای همین از آیه‌ای که درباره حضرت یوسف علیه السلام بود، نمی‌توان نتیجه گرفت که چنین مسئله‌ای در حق امام سجاد علیه السلام هم امکان دارد. در نتیجه این ادعایی بدون دلیل خواهد بود.

توجیه سوم: «هَذَا مِنْ بَابِ عَدَّهِمُ الْإِشْغَالَ بِالْمُبَاحَاتِ ذَنْبًا وَاعْتِقَادِهِمْ كَوْنَهُ خَطِيئَةً، إِذْ كَانَ فِيهِ رَائِحَةٌ مِمَّا يُنَافِي صِدْقَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْهِ تَعَالَى» (مدنی، ۱۴۳۵: ۲۴/۳)؛ این نسبت از جهت گناه دانستن اشتغال به مباحات است و اعتقاد اهل بیت علیهم السلام به این که همین مقدار اشتغال به مباحات هم لغزش محسوب می‌شود، چون بویی از عدم انقطاع تام و تمام به ساحت ربوبی دارد.

۶. نقد

نسبت اشتغال به مباحات از جانب اهل بیت علیهم السلام، اگرچه با عصمت به معنای پرهیز از گناه منافاتی ندارد، اما با معانی والای عصمت سازگاری ندارد؛ چون آن‌گونه که می‌دانیم اگر امور مباح را با نیت قربه الی الله انجام دهیم، دیگر مباح نخواهند بود و مستحب حساب می‌شوند؛ پس کسی اشتغال به مباح پیدا می‌کند که کاملاً از خدا غافل شده باشد، در حدی که حتی در ذهن نتواند قصد قربت برای فعلش انجام دهد و چنین حرفی به وضوح با شأن اهل بیت علیهم السلام سازگار نیست؛ چون آن‌ها لحظه‌ای از یاد خدا غافل نمی‌شوند.

قرآن کریم درباره ویژگی اولی الالباب می‌گوید: (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ) (آل عمران: ۱۹۱)؛ اولی الالباب کسانی هستند که در حال ایستاده و نشسته و هنگامی که دراز کشیده‌اند، به یاد خدا مشغول هستند؛ یعنی در همه حال به یاد او هستند. واضح است که مصداق اتم اولی الالباب اهل بیت علیهم السلام است؛ همان‌طور که امام صادق علیه السلام هم در روایتی اولی الالباب را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ۱۶۹/۱). همچنین در روایت دیگری از پدر خود نقل کرده است: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الذِّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ، وَ أَكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ، وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۶۶/۴). پدرم بسیار یاد خدا می‌کرد، من همراهش راه می‌رفتم و او در هنگام راه رفتن ذکر خدا می‌گفت و هم سفره او می‌شدم و او هنگام غذا خوردن پیوسته مشغول ذکر خدا بود، و در هنگام صحبت با دیگران هم از یاد خدا غافل نمی‌شد. این روایت به وضوح نشان می‌دهد که اشتغال به امور مباحی مثل غذا خوردن مانع یاد خدا در اهل بیت علیهم السلام نبوده است. امام صادق علیه السلام درباره مقدار ذکر الله فرموده است: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرُ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ» (همان: ۳۶۵/۴)؛ هر چیزی حدی دارد، مگر ذکر الله که حدی برای آن مشخص نشده است.

انبیا گذشته هم آن‌چنان به یاد خدا مشغول بوده‌اند که نسبت دادن انجام مباحات به آن‌ها هم دشوار است. حضرت یحیی فرموده است: «الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظَرَةٍ بَعِيرٍ وَاجِبٍ» (منسوب به امام صادق، ۱۴۰۰: ۱۰)؛ مرگ برای من گواراتر است از نگاه غیر واجب.

حضرت موسی علیه السلام بر اساس روایتی از خدا پرسید: «يَا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ فِي أَحْوَالٍ أُجِلُّ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى اذْكُرْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۹/۱)؛ اوقاتی است که شرم می‌کنم اسم تو را به زبان بیاورم؛ خدا فرمود: ای موسی در هر حال مرا یاد کن.



مسئله ذکر خدا آنچنان مورد توجه شارع است که روایات متعددی درباره اذکار دستشویی آمده است تا در آن زمان هم خدا فراموش نشود (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹/۱).

از این روایات به‌خوبی مشخص می‌شود که نسبت‌دادن انجام مباحات به اهل بیت دور از شأن آن‌ها است و در نتیجه، نمی‌توان استغفار آن‌ها را به‌خاطر اشتغال به مباحات دانست؛ چون آن‌ها لحظه‌ای از خدای متعال غفلت نمی‌کنند.

این توجیه در صورتی که ارتقاء پیدا کند و دقیق‌تر شود قابل‌پذیرش است؛ چون ممکن است اشتغال به تدبیر بدن و انجام وظایف اجتماعی - که همین را هم برای انجام دستور خدا و برای کسب رضایت خدا انجام می‌دادند - برای اهل بیت علیهم‌السلام باعث کاهش توجه به ذکر الله بوده و از شدت آن کم می‌کرده است و به‌خاطر همین به توبه و استغفار می‌پرداختند؛ همان‌طور که در روایت نبوی آمده است: «إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي حَتَّى أَشْتَغِرُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ» (شریف الرضی، ۱۴۲۲: ۳۵۱)؛ بر دلم زنگار می‌نشیند، برای همین هر روز صدبار استغفار می‌کنم.

با بررسی کلمات سیدعلی خان مدنی می‌بینیم که درحقیقت، ایشان هم از اشتغال به مباحات همین معنا را قصد کرده است؛ چون در تبیین روایت نبوی «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَقْلُ اللَّهُ» گفته است که قَلْتُ در اینجا مقابل عدم است نه کثرت (مدنی، ۱۴۳۵: ۳۸/۵)؛ به این معنا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اصلاً لغوی انجام نمی‌داد نه آنکه کم انجام می‌داده است. در نظر سیدعلی خان مدنی استعمال قَلْتُ به معنای عدم در ادبیات عرب شایع است و آیه شریفه «فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۸۸) هم به معنا ایمان نمی‌آورند، است (همان).

توجیه چهارم: «حَمَلُهُ عَلَى تَأْدِيبِ النَّاسِ وَتَعْلِيمِهِمْ كَيْفِيَّةَ الْإِقْرَارِ وَالْإِعْتِرَافِ بِالْقَصْرِ وَالذُّنُوبِ وَالِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ مِنْهَا». (همان: ۴۷۲/۲). گفته‌های امام سجاد علیه‌السلام برای آموزش به مردم بوده است که چگونه در مقابل خدای متعال اقرار و اعتراف به گناه کنند و به استغفار و توبه مشغول شوند.

۷. نقد

چنین احتمالی با ادعیه‌ای که به‌صورت گروهی خوانده می‌شده - مثلاً دعای باران - یا در حضور جمعی اتفاق می‌افتاده است - مثلاً در خطبه‌های نماز جمعه - محتمل است اما با شرایطی که امام سجاد علیه‌السلام داشتند و حساسیتی که حکومت برایشان داشت مشخص است که ادعیه به‌صورت انفرادی و در خفا خوانده شده است و از آنچه در مقدمه صحیفه معلوم می‌شود این ادعیه در ابتدا فقط در اختیار امام باقر علیه‌السلام و حضرت زید بن علی قرار گرفته بوده و سپس در اختیار فرزندان، امام باقر علیه‌السلام و یحیی بن زید قرار می‌گیرد و بعد از آن که یحیی بن زید از شهادت خود مطلع می‌شود، برای آنکه این ادعیه به دست خاندان معاویه نیفتد، نسخه پدر خود را به متوکل به هارون - راوی صحیفه سجادیه - به‌رسم امانت می‌دهد و وصیت می‌کند که آن را به پسرعموهای خود محمد و ابراهیم دو پسر عبدالله بن حسن مثنی بفرستد. در این هنگام است که هارون با اجازه امام باقر نسخه یحیی بن زید و نسخه امام باقر علیه‌السلام را مقابله می‌کند و می‌بیند که کاملاً با هم برابر است (غروی و ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۸-۱۴)؛ پس مشخص است این ادعیه به‌عنوان میراث بین خاصان اهل بیت علیهم‌السلام جابه‌جا می‌شده و به‌شکل عمومی، برای آموزش مردم مورد استفاده قرار نگرفته بود.

توجیه پنجم: «حَمَلُهُ عَلَى التَّوَضُّعِ وَالْإِعْتِرَافِ بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَنَّ الْبَشَرَ فِي مَظَنَّةِ الْقَصْرِ» (مدنی، ۱۴۳۵: ۴۷۲/۲)؛ گفته‌های امام سجاد علیه‌السلام بر اساس تواضع و اعتراف به بندگی بوده است، چون ایشان هم از جنس بشر بودند و هر انسانی در مظنة سستی و کوتاهی کردن است.

۸. نقد



ابراز تواضع و فروتنی هم از جانب امام سجاد علیه السلام ناصحیح است؛ چون چنین ابرازی یا در صورتی فرض می شود که دعاها در حضور دیگران باشد و حضرت برای پرهیز از ابتلا به تکبر چنین عباراتی را به کار ببرند یا در خلوت انسانی باشد که خود را بزرگ و بااهمیت بداند و برای از بین بردن این تفکر از خدا طلب استغفار کند؛ درحالی که هر دو این احتمالات هم با ساحت اهل بیت علیهم السلام سازگار است، چون آنان از تمامی رذائل ظاهری و باطنی اخلاقی مبری هستند و نیازی به تصنع و تشبیه به خوبان و متواضعان ندارند.

توجیه ششم: «أَنَّ الاعترافَ بالذنوبِ و الاستِغفارَ مِنْهَا إِنَّمَا هُوَ عَلَى تَقْدِيرِ وَقُوعِهَا، وَ الْمَعْنَى إِنْ صَدَرَ مِنِّي شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ فَاعْفِرْهُ لِي، لِمَا تَقَرَّرَ مِنْ أَنَّهُ لَا يَلْزَمُ مِنْ صِدْقِ الشَّرْطِيَّةِ صِدْقُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ جِزْئِهَا» (همان)؛ استغفار اهل بیت بر فرض صدور گناه و معلق بر آن بوده است؛ به این معنا که اگر از من این اشتباهات صادر شده است مرا ببخش و چون می دانیم که صدق جمله شرطیه بر صدق تلازم آن هست نه آنکه واقعاً طرفین شرطیه در عالم خارج به وقوع پیوسته باشد، چنین جملاتی - بر اساس علم منطق - صحیح است.

۹. نقد

اگر چه از نظر منطقی چنین احتمالی صحیح است اما خیلی از استغفارها و اعتراف به گناه های امام سجاد علیه السلام که پاره ای از آن ها ذکر شده در قالب جمله شرطی ذکر نشده است و همچنین این گونه صحبت کردن خلاف فهم متعارف از جملات امام سجاد علیه السلام است. تصور کنید بنده ای که هیچ اشتباهی مرتکب نشده است به پای مولی خود افتاده باشد و با عباراتی جان سوز از مولی خود بخواهد اگر خطایی انجام داده است او را ببخشد درحالی که هم خود و هم مولی او می دانند شرط در این جمله تحقق پیدا نکرده است، در این حالت مخاطبان، این صحنه را جز نمایشی غیر واقعی تفسیر نمی کنند که چنین نسبتی دور از شأن امام سجاد علیه السلام است.

توجیه هفتم: «كَانُوا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَا يَخْرُجُونَ أَنْفُسَهُمْ عَنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ أَبَدًا فِي جَمِيعِ الطَّاعَاتِ وَ الْعِبَادَاتِ» (همان). خصوصیت اهل بیت این گونه بوده است که خود را هیچ گاه فراتر از حد تقصیر و کوتاهی نمی دیدند و با انجام تمامی وظایف و تکالیف بازهم خود را مقصر در پیشگاه الهی می دانستند.

این توجیه خوبی است و اهل بیت علیهم السلام به همه دستور داده اند که در عبادات چنین حالتی داشته باشند «لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۸۵/۳)؛ هیچ گاه خودت را از حد کوتاهی و سستی از عبادت و اطاعت خداوند خارج ندان؛ چون خداوند به اندازه حق عبادتش، عبادت نمی شود.

اما در بین انسان ها اهل بیت علیهم السلام که به عبودیت کامل رسیده اند، توانسته اند چنین حالتی را در خود نهادینه کنند و به عجز حقیقی در عبادت و اطاعت خداوند دست یابند.

توجیه هشتم: «أَنَّهُمْ يُكَلِّمُونَ عَلَى لِسَانِ أُمَّتِهِمْ وَ رَعِيَّتِهِمْ، فَاعْتِرَافُهُمْ بِالذُّنُوبِ اعْتِرَافٌ بِذُنُوبِ أُمَّتِهِمْ وَ رَعِيَّتِهِمْ وَ اسْتَغْفَارُهُمْ لِأَجْلِهِمْ، لِأَنَّ كُلَّ رَاعٍ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مدنی، ۱۴۳۵: ۴۷۳/۲)؛ اهل بیت علیهم السلام به زبان امت و مردم خود سخن می گفتند؛ پس درحقیقت اعتراف به گناهشان، اعتراف به گناه امت و مردمانشان است و استغفارشان به خاطر آن هاست؛ چون هر سرپرستی مسئولیت مردم خود را بر دوش دارد.

با این توجیه امام سجاد علیه السلام هم به جای امت و پیروانش صحبت کرده و گناهان آنان را به خود نسبت داده است و این استعمال رایجی است که موفقیت یا شکست یک قوم به سرپرست آن قوم نسبت داده می شود.



در نتیجه، آنچه می‌ماند توجیه هفتم و هشتم ایشان است که خالی از ایراد به نظر می‌آید؛ البته ایشان در توجیه هشتم فقط از منظر ادبی چنین انتسابی را صحیح شمرده است. مثل اینکه گفته شود نادرشاه به هند حمله کرد و پایتخت آنجا را تسخیر کرد؛ بدیهی است که چنین جنگی با لشکر نادرشاه اتفاق افتاده است، اما پیروزی لشکر به رئیس آن‌ها نسبت داده می‌شود، به همین قیاس، شکست لشگری هم به رئیس آن نسبت داده می‌شود و این کاملاً متفاهم عرفی است. اما از نظر عرفانی هم، چنین مطلبی صحیح است چون از نگاه عرفانی خدای متعال از این جهت که واحد بسیط است فقط یک مخلوق خواهد داشت (طباطبایی ۱۴۱۶: ۱۶۵) و بقیه آفریدگان از دریچه آن مخلوق اول صادر خواهند شد.

رسول خدا فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۸۵/۲)؛ من و علی پدران این امت هستیم. مخلوق اول نور حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است. «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورُ نَبِيِّكَ» (دیلمی، ۱۴۲۷: ۱۹۵) که درحقیقت، همان حقیقت ولایت است که مشترک بین همه اهل بیت علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام برای تبیین حقیقت ولایت به زید شحام فرمود: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۸۶)؛ ما دوازده نفریم که در ابتدای خلقمان حول عرش الهی بودیم، اول ما محمد است و وسط ما محمد است و آخر ما محمد است. از این مقام به مقام انسان کامل یاد می‌شود (ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۱۴۷) که تمامی فیوض عام و خاص الهی از دریچه این مقام به موجودات می‌رسد و تمامی رخدادهای عالم در قلب این مقام منعکس می‌شود (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَخْصَيْنَا فِي إِمَامٍ مُبِينٍ) (یس: ۱۲). انسان کامل به منزله درختی است و قوم او به منزله شاخ و برگ های آن. از طرفی، تمامی حیات یک برگ به خاطر اتصال آن به درخت از طریق شاخه است و از طرف دیگر، هر آسیب ظاهری و باطنی که به برگ‌ها و شاخه‌ها می‌رسد. درحقیقت به پیکره آن درخت وارد می‌شود. برای همین اهل بیت علیهم السلام با هر خطایی که از ما سر می‌زند، اندوهگین می‌شوند؛ گویا آسیبی به آن‌ها رسیده است و تمامی توفیقات و معنویات ما از سرچشمه نبوی صلی الله علیه و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام به ما تراوش می‌شود.

در فقرات مختلفی از صحیفه سجاده - که در ابتدا گذشت - امام سجاد علیه السلام گناه و استغفار از گناه را با ضمیر جمع به کار برده است که شاهی است بر چنین مدعا است؛ به عنوان نمونه دو مورد ذکر می‌شود.

اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ سَايَعَنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ؛ خدایا به خاطر آنکه در راه معصیت تو از شیطان پیروی کردیم، او ما را سرزنش کرد (غروی و ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۶۲، دعای ۱۰).

اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ دُثُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ؛ گناهان پنهان و نهان ما را مورد آمرزش قرار ده (همان، ۲۰۲، دعای ۴۵)

مولوی در این مقام می‌گوید:

جمله ذریات را در خود ببین	گر تو آدم‌زاده‌ای چون او نشین
چیست اندر خانه، کان در شهر نیست	چیست اندر خم که اندر نهر نیست
این جهان حجره است و دل شهر عجب	این جهان خم است و دل، چون جوی آب

(مولوی، ۱۳۷۳: ۵۲۳)

جامی نیز با الهام از زبان عرفانی مولوی می‌گوید:



مولوی از عالم، به خَم و خانه تعبیر کرده است و از دل انسان کامل، به نهر و شهر اشاره دارد به این که هرچه در عالم هست، در نشأه انسان هست، اما آنچه در نشأه انسان است، حقیقتی است که در عالم نیست (جامی، ۱۳۷۰: ۹۲).

۱۰. تکمله نویسنده

علاوه بر این، احتمال دیگری هم به ذهن می‌رسد، این که امام سجاد علیه السلام به‌خاطر ظرف وجودی محدود خود که نمی‌تواند خدای نامحدود و لایتنایی را در خور شأن او عبادت کند به استغفار می‌پردازد و این نه به‌خاطر تقصیر در عبادت است، بلکه لازمه مخلوق بودن است. مثل کسی که به‌خاطر شکستگی پا در مقابل بزرگی به احترام نمی‌ایستد و از او عذرخواهی می‌کند که نمی‌تواند به احترام او بایستد، چنین شخصی امکان قیام ندارد، اما به‌خاطر شأن و منزلت آن بزرگ بازهم زبان به عذرخواهی می‌گشاید.

۱۱. نتیجه‌گیری

سیدعلی‌خان مدنی به چالش استغفار امام سجاد (علیه‌السلام) به‌عنوان یک معصوم هشت پاسخ ارائه کرد که بعضی قابل‌خدشه بود. پاسخ اول: نزدیک شدن به فریفته شدن توسط شیطان منافات با عصمت ندارد. پاسخ دوم: فریفته شدن توسط شیطان هم گاهی منافات با عصمت ندارد، همان‌طور که برای حضرت یوسف اتفاق افتاد. پاسخ سوم: علت استغفار اشتغال به مباحات و زندگی روزمره بوده است. پاسخ چهارم: علت استغفار آموزش به مردم بوده است. پاسخ پنجم: علت استغفار حال تواضع و فروتنی امام سجاد علیه‌السلام بوده است. پاسخ ششم: امام سجاد علیه‌السلام استغفار را به‌شکل قضیه شرطی گفتند که صدقش بر تلازم است نه وقوع خارجی. پاسخ هفتم: علت استغفار حس تقصیر دائمی در امام سجاد علیه‌السلام بوده است. پاسخ هشتم: امام سجاد علیه‌السلام گناهان امت را به خودش نسبت می‌داده است و این از نظر ادبی صحیح می‌باشد. با بررسی این پاسخ‌ها معلوم شد امکان ندارد امام سجاد علیه‌السلام نزدیک به فریفته شدن توسط شیطان قرار بگیرد و مقایسه ایشان با حضرت یوسف صحیح نیست. همچنین مقام عصمت حضرت با انجام مباحات ناسازگار است، مگر مقصود امام کاهش توجه و تمرکز بر یاد خدا باشد؛ مقام آموزش به مردم، اگر چه ممکن است اما با ادعیه و وضعیت موروثی بودن کتاب صحیفه سجادیه ناسازگار است؛ همچنین احتمال صدور ادعیه به‌خاطر تواضع با شأن اهل بیت علیهم السلام و بیان به‌شکل قضیه شرطیه هم با فهم متعارف ناسازگار است؛ درنتیجه، حضرت امام سجاد علیه‌السلام براساس تحلیل ادبی و عرفانی گناه امت را به خود نسبت می‌داده و یا به‌خاطر قصور در عبادت که ناشی از محدودیت طبیعی خلقی در مقابل خدای نامحدود بوده، از او طلب استغفار می‌کرده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ----- (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*. تهران: جهان، چاپ اول.
- ابن ترکه، صائن الدین علی. (۱۳۶۰). *تمهید القواعد*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف اشرف: دارالمرتضویه، چاپ اول.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول.
- افندی، عبدالله عیسی بیگ. (۱۴۳۱). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*. بیروت: موسسه التاریخ العربی، چاپ اول.



- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳). **الذریعه الى تصانيف الشیعه**. بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم
- أمانی، جواد و گل گلی، معصومه. (۱۴۰۰). «فلسفه استغفار معصومین». فصل نامه **کلام حکمت**، شماره ۸، صص ۸۷-۶۹.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). **المحاسن**. قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰). **نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- جزائری، نعمت الله بن عبد الله. (۱۴۲۷). **ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار**. بیروت: موسسه التاريخ العربی، چاپ اول.
- حسینی شاهرودی، مرتضی و شریعتی فهیمه. (۱۳۹۰). «بررسی مفهوم استغفار در صحیفه سجاده». **مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث**، دوره ۳ شماره ۸۶، صص ۶۲-۴۵.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۲۷). **غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمه الاطهار**. قم: دلیل ما، چاپ اول.
- رجبی، حجت الله. (۱۳۹۳). «تعارض عصمت ائمه معصومین با استغفار متعدد ایشان». نشریه **مطالعات رهبری**، شماره ۲۵، صص ۶۲-۵۶.
- سید موسوی، سیدحسین. (۱۳۹۶). «مقاله تحلیل انتقادی دیدگاه مرحوم اربلی در علت استغفار معصومین علیهم السلام». دوفصل نامه علمی-پژوهشی **پژوهش نامه کلام**، شماره ۶، صص ۶۹-۴۷.
- شاکرین، حمیدرضا. (۱۳۹۰). «عصمت و استغفار: تعاند، تلائم یا تلازم؟». **معرفت کلامی**، شماره ۲، صص ۲۶-۵.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۲۲). **المجازات النبویه**. قم: دارالحديث، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۶). **نهایه الحکمه**. قم: موسسه النشرالاسلامی، چاپ دوازدهم.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷). **تهذیب الأحکام فی شرح المقننه** (تحقیق خراسانی). تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- عبداللهی عابد، صمد و بیات، جمشید. (۱۳۹۲). «بررسی متنی و سندی روایات توبه و استغفار امامان معصوم علیه السلام». **سراج منیر**، شماره ۱۳، صص ۱۵۳-۱۷۴.
- غروی، محسن و ابراهیمی، عبدالجواد. (۱۳۷۶). **ترجمه صحیفه کامله سجاده**. قم: الهادی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). **الاصول من الکافی**. تهران: دارالحديث، چاپ چهارم.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۲). **الزهد**. قم: المطبعة العلمیه، چاپ دوم.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). **بحار الأنوار الجامعه لدرر الأخبار أئمه الأطهار**. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۶۹). **ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب**. تهران: کتابفروشی خیام، چاپ سوم.
- مدنی شیرازی، سیدعلی خان. (۱۴۳۵). **ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالسادین**. قم: موسسه النشرالاسلامی، چاپ هشتم.
- ----- (۱۳۸۸). **أنوارالربیع فی أنواع البدیع**. نجف اشرف: مطبعة النعمان، چاپ اول.
- ----- (۱۳۸۴). **الطراز الاول و الكناز لما علیه من لئه العرب المعول**. مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- ----- (۱۳۳۲). **نظام الفرائد فی شرح القواعد**. تهران: محمود بن علی اصغر کتابفروش.
- ----- (۱۴۰۴). **تخمیس قصیده البرده**. بی جا: مؤسسه البعثه
- ----- (۱۴۳۸). **الدرجات الرفیعه فی طبقات الإمامیه من الشیعه**. قم: مؤسسه تراث الشیعه، چاپ اول.
- ----- (بی تا). **الحدائق الندیة فی شرح الصمدیة**. قم: هجرت.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). **الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**. قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- ----- (۱۴۱۳). **کتاب المزار**. قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- منسوب به جعفر بن محمد الصادق. (۱۴۰۰). **مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه**. بیروت: اعلمی، چاپ اول.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۳). **مثنوی معنوی**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷). **الغیبه للنعمانی**. تهران: صدوق، چاپ اول

